

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مرگ

(حقیقت، نهایت و ذبح آن و داستانهای غم انگیز)

مؤلف: محمد مصطفی عبدالله خطیب

مترجم: پدرام اندایش

---

نام کتاب: مرگ (حقیقت آن، نهایت آن و ذبح آن)

---

مؤلف: محمد مصطفی عبدالله خطیب

---

مترجم: پدram اندایش

---

ناشر: بوکان – انتشارات

---

نوبت چاپ: اول – پاییز ۱۳۹۶

---

چاپ: بوکان – رامان

---

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

---

قیمت: ریال

---

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

## فهرست

| صفحه    | عنوان                                                |
|---------|------------------------------------------------------|
| ۱.....  | مرگ: حقیقت، نهایت و ذبح آن و داستانهای غم انگیز..... |
| ۲.....  | مقدمه.....                                           |
| ۳.....  | مرگ در دیدگاه عقل سالم.....                          |
| ۱۸..... | قصیده‌ای درباره‌ی مرگ.....                           |
| ۱۹..... | قصه‌های واقعی و غم انگیز.....                        |
| ۱۹..... | چاه شوم.....                                         |
| ۲۱..... | عقرب.....                                            |
| ۲۲..... | ماجرای غم انگیز در روز عید.....                      |
| ۲۴..... | سنگ فرستاده شده.....                                 |
| ۲۶..... | دوست محترم.....                                      |
| ۲۸..... | خاتمه.....                                           |



بسم الله الرحمن الرحيم

مرگ: حقیقت، نهایت و ذبح آن و داستانهای غم انگیز

قال تعالى: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ  
أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ  
فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ [آل عمران:  
۱۸۵] (هر شخصی طعم مرگ را می چشد و اجرهای شما روز  
قیامت به طور کامل به شما داده می شود، پس کسی که از  
آتش جهنم نجات پیدا کند و داخل بهشت گردد، حقیقتاً  
کامیاب شده است و زندگی دنیوی چیزی نیست مگر کالای  
فریب).

رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنْ لِلْمَوْتِ  
لَسُكْرَاتٌ...» [متفق علیه] (هیچ پرستش شونده ی برحق ی جز  
الله وجود ندارد و برای مرگ سختی هایی وجود دارد...).

## مقدمه

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله و صحبه... و بعد:

مرگ حق است ولی با این احوال تمامی مردم از این حق کراحت دارند، الله تعالی می فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (هر شخصی طعم مرگ را می چشد) به این معنا که گریزی وجود ندارد که باید به سرزمین برزخ کوچ نمود و آن زمان به پایان رسیدن اجل است، الله تعالی می فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۴] (و هنگامی که اجل آنها برسد لحظه ای عقب نیافتاده و [لحظه ای] جلو نمی افتد). درباره ی مرگ بسیار فکر صورت گرفته است و درباره ی آن در کتابچه ها همراه داستانهای واقعی که افراد بینا از آن عبرت می آموزند، بسیار نوشته شده است، از مولای خود سبحانه درخواست می نمایم تا ما را از افرادی قرار دهد که عمر آنها زیاد طول می کشد و در آن عمر نمودن

اعمال آنها نیکو می‌شود و با نیکی خاتمه رستگار می‌شوند.  
و الله توفیق دهنده می‌باشد...

\*\*\*

### مرگ در دیدگاه عقل سالم

اگر هر کدام از ما به مرده‌ای که از این دنیا جدا شده است، بنگرد و در پس آن تفکر نماید و تدبر کند، به حقایقی می‌رسد که به شرح ذیل هستند:

۱- معنای مرگ به انتها رسیدن اجل در این دنیا می‌باشد، و کوچ نمودنی از آن است که بازگشتی ندارد و آن امری است که گریزی از آن وجود ندارد، حتی اگر عمر زیاد طول بکشد؛ به این دلیل که الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] (هر شخصی طعم مرگ را می‌چشد).

۲- مرگ جدا شدن از اهل، مال و فرزند است و همه در مقابل تقدیری حتمی قرار دارند و نمی‌توانند در آن تغییری

ایجاد کنند و [همچنین] نمی‌توانند آن را جلو یا عقب بیاورند،  
الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً  
وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [یونس: ۴۹] (هنگامی که اجل آنها برسد  
لحظه‌ای عقب نیافتاده و [لحظه‌ای] جلو نمی‌افتد).

۳- خارج شدن روح از بدن و باقی ماندن جسدی  
بی‌جان که نمی‌تواند، حرکتی انجام دهد و دارای اراده، قدرت،  
عقل و تفکر نمی‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ  
التَّرَاقِيَ \* وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ \* وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ \* وَالتَّفْتَتِ  
السَّاقُ بِالْسَّاقِ﴾ [القیامة: ۲۶-۲۹] (این چنین نیست، وقتی  
روح به حلقوم می‌رسد \* و گفته می‌شود چه کسی افسون  
می‌کند \* و یقین حاصل می‌کند که زمان جدایی فرا رسیده  
است \* و پاها جفت می‌گردند).

۴- مرگ فرارسیدن پایان گردش در این دنیا می‌باشد و  
آنچه را که عقل برای آینده تصمیم‌گیری نموده است را ویران  
می‌کند و الله بسیار بزرگ راست می‌گوید که می‌فرماید: ﴿وَمَا

## مرگ، حقیقت آن، نهایت آن و ذبح آن ۵/۱

تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ﴿[الإنسان: ۳۰]﴾ (و نمی خواهید مرگ آن که الله بخواهد).

۵- مرگ برگرفته شدنِ حتمی است، زیرا الله تعالی می-فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾ [الزمر: ۴۲] (الله جانها را هنگام مرگ بر می گیرد) و آن وقتی فرا می رسد که قبل از آن، وقت آن مشخص نمی باشد.

۶- مرگ بر عکس زندگی است و آن چیزی نیست که ملموس یا حس شده باشد و آن فقط امری پنهانی است که فرشته‌ی مرگ یا ملائک دیگر، با قبض نمودن روح، آن عمل را به امر الله سبحانه انجام می دهند، الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾ [السجدة: ۱۱] (بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گماشته شده است، جانتان را می گیرد). همچنین می فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ [الأنعام: ۶۱] (تا هنگامی که مرگ یکی از شما فرا می رسد، فرستادگان ما جان او را

می‌ستانند و آنها کوتاهی نمی‌کنند).

۷- مرگ وسیله‌ای نیست که با آن حلقوم بریده شود یا گردن و رگ قطع گردد یا به مانند چیزهای کشنده به سراغ انسان یا هر صاحب روحی بیاید، بلکه آن جدا شدن روح و خارج شدن آن از بین عصب، استخوان، گوشت و خون می‌باشد و به شکل شدیدی صورت می‌گیرد، همان گونه که پشم مرطوب با چنگک کشیده می‌شود و برای رگ دردهایی وجود دارد که به آن سكرات گفته می‌شود، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ لِلْمَوْتِ لِسَكَرَاتٍ» [متفق علیه] (همان برای مرگ سختی‌هایی وجود دارد).

۸- مرگ جدا شدن از دنیا و انتقال یافتن به سرزمین برزخ است که همان قبری است که باغی از باغهای بهشت یا حفره‌ای از حفره‌های آتش جهنم می‌باشد.

۹- مرگ یادآوری برای زندگان است و آن وقتی صورت می‌گیرد که آنها مرده‌ای را حمل می‌کنند و به قبری

می‌برند تا آن را با خاک بیوشانند و آن وقتی است که مرده تمامی آنچه مالک بوده است را ترک می‌کند و پاهای او به هم چسبانده می‌شود و در کفنی قرار می‌گیرد که حرکتی ندارد.

۱۰- مرگ حقی است که هر مخلوقی بر روی زمین، انتظار آن را می‌کشد و آن مخلوق نسبت به زمان و مکان آن جاهل است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [لقمان: ۳۴] (کسی نمی‌داند در کدام زمین خواهد مُرد). امکان ندارد که بشود از آن فرار کرد یا از آن مخفی ماند یا در برابر آن در قلعه‌ای قرار گرفت، زیرا الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾ [النساء: ۷۸] (هر کجا باشید مرگ را در می‌یابید، حتی اگر در قلعه‌های استوار و محکم باشید).

۱۱- مرگ قسمتی از عدالت الله سبحانه بر روی این زمین است؛ و هر مخلوقی به زودی می‌میرد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵] (هر

شخصی طمع مرگ را می‌چشد) و کسی ماهیت مرگ را نمی‌داند، مگر خالق ﷻ؛ بعضی از آنها با سختی انجام می‌گرد و بعضی با نرمی و بعضی به طور ناگهانی، الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا \* وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا﴾ [النازعات: ۸، ۲]

(قسم به ملائکی که با سختی جان را می‌ستانند \* و قسم به ملائکی که به نرمی جان را می‌ستانند) و پیامبر ﷺ فرموده است: «موت الفجاءة أخذة أسف» (مرگ ناگهانی گرفتنی تأسف آور است). [رواه أحمد وأبو داود].

۱۲- مرگ حاضر شدن ملائک و جثمان آنها بر جسدی است که اجل آن فرا رسیده است و او آنها را می‌بیند ولی نمی‌تواند از خود دفاع کند و یا آنها را رد نماید و این در حالی است که اهل او که در کنار وی هستند، آنها را نمی‌بینند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ \* وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ \* وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ﴾ [الواقعة: ۸۳-۸۵] (پس هنگامی که روح به حلقوم

می‌رسد [و توانای برگرداندن آن را ندارید] \* و شما در آن هنگام می‌نگرید \* و ما به آن از شما نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید).

۱۳- مرگ خارج شدن از زندان دنیا است که آن دنیا بهشتی برای کافر و زندانی برای مؤمن است. در آن هنگام است که روح در نعمتهایی است که الله تعالی برای بندگان پرهیزگار خود مهیا فرموده است و یا در عذابی دردناک است که مخصوص روح کافر می‌باشد، آقای ما بلال رضی الله عنه به همسرش در حالی که گریه می‌کرد و می‌گفت: چه غمگینانه است گفت: بلکه بگو چه شادمانه است زیرا فردا دوستان خود محمد و صحابه‌ی او را ملاقات می‌کنم. همچنین الله سبحانه می‌فرماید: ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا﴾ [غافر: ۴۶] (و آن آتش جهنم است که صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند). و این آیه اختصاص دارد به عذاب قبری که بعد از مرگ وجود دارد.

۱۴- مرگ راحت شدن از مشکلات دنیا و سختی آن و

انتقال به جایی است که سختتر و تلختر می باشد که شامل: سوالی است که در قبر پرسیده می شود و عذاب و تاریکی و وحشت آن است؛ آن وقتی است که دوستی وجود ندارد، مگر عمل صالح و نجات دهنده ای وجود ندارد، مگر مولای عَلَيْهِ السَّلَام که می فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهیم: ۲۷] (الله کسانی را که ایمان آورده اند با سخن ثابت در زندگی دنیوی و در آخرت ثابت قدم می دارد و الله ستمگران را گمراه می سازد و الله هر چه بخواهد را انجام می دهد).

۱۵- مرگ یعنی بسته شدن پرونده ای اعمال در این دنیا؛ زیرا عمل با مرگ به پایان می رسد و برای مرده بعد از مرگش چیزی نمی باشد، مگر صدقه ای که جاری می باشد یا علمی که از آن سود برده می شود یا فرزند صالحی که برای مرده دعا می نماید.

۱۶- مرگ توقف زندگی برای مرده است؛ نه غذایی دارد

و نه نوشدینبی و نه خرید و فروشی و نه گرفتن و رد کردنی و او به آنچه که در بعد از مرگ وجود دارد، انتقال می‌یابد؛ وقتی سوال کردن به پایان می‌رسد و عمل بسته می‌شود و به دوستش در قبر سلام داده می‌شود؛ اگر در خیر بوده باشد برای او خیر است و اگر در شر بوده باشد، برای او شر خواهد بود، سپس روزنه‌ای برای او باز می‌شود تا مکانش را در علین ببیند و یا آن که در آتش جهنم ببیند و این بر اساس نوع عمل او خواهد بود.

۱۷- اگر انسان از راه درست منحرف شده باشد، مرگ پند دهنده‌ترین چیز برای انسان می‌باشد، تا آن که به دنبال بدست آوردن ثواب بیافتد و به سوی الله سبحانه برای گذشته‌ی خود توبه نماید و از آنچه افراط نموده است، طلب استغفار نماید و این حالتی است که از الله تعالی به اندازه‌ی حقش حیا می‌کند، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «استحيوا من الله حق الحياء» (به اندازه‌ی حق حیا پیشه کردن از الله، از او حیا پیشه

کنید!). گفتیم: ای رسول الله آیا از الله حیا پیشه کنیم و این در حالی است که برای او شکر و ستایش است، فرمود: «لیس ذاک، ولكن الاستحياء من الله حق الحياء أن تحفظ الرأس وما وعى، والبطن وما حوى، ولتذكر الموت والبلى، ومن أراد الآخرة ترك زينة الدنيا وآثر الآخرة على الأولى، فمن فعل ذلك فقد استحيى من الله حق الحياء» (منظورم این نیست ولی حیا پیدا کردن از الله به اندازه‌ی حقش آن است که سرت را و آنچه را که می‌شنود را حفظ کنی و شکمت و آنچه آن را پر می‌کند را حفظ نمایی و [همچنین] مرگ و نیستی را یاد نمایی و کسی که آخرت را بخواهد، زینت دنیا را ترک می‌کند و آخرت را بر دنیا بر می‌گزیند و کسی که آن را انجام دهد همانا از الله به اندازه‌ی حق حیا پیدا کردن، حیا نموده است).

[أخرجه الترمذی].

۱۸- مرگ یکی است ولی سبب‌های آن زیاد می‌باشد،

خواست و اراده‌ی الله ﷻ بر این قرار دارد که سبب‌های زیادی

برای مرگ قرار دهد تا آن که قضا و قدر را به اجرا در آورد  
و راست گفته است، کسی که گفته است:

من لم یمت بالسيف مات بغيره

کسی که با شمشیر نمیرد با غیر آن

تعددت الأسباب والموت واحد

سببها متعدد است ولی مرگ یکی است

۱۹- مرگ اشاره‌ای بر قدرت معبود یگانه دارد و قدرت

او بر چیره شدن بر متکبران و خوار نمودن کسانی است که

سلطه جو می‌باشند و این یکی از معناهای بزرگی است که در

«الله اکبر» وجود دارد، و امام و نمازگزاران در هنگام نماز

خواندن بر میت آن را چهار بار تکرار می‌کنند؛ بدین صورت

است که قدرت، جاه، توان و مال هر چقدر زیاد که باشند،

مرگ را از انسان دفع نمی‌کنند و گریزی نیست که مرگ زمانی

که اجل فرا برسد به سراغ انسان می‌آید.

۲۰- مرگی حقیقی است که از آن کراهت دارند و کسی

یافت نمی‌شود که آن را دوست داشته باشد، از نکات قابل

توجه این است که وقتی سن انسان زیاد می‌شود و عمر طولانی می‌گردد، در نتیجه‌ی آن جسد ضعیف می‌شود ولی دو خصلت در او قوی می‌شود که پیامبر ﷺ به آنها اشاره فرمود است: «یهرم ابن آدم ویشب فیه اثنتان: الحرص علی المال والحرص علی العمر» (فرزند آدم را دو چیز پیر و زمین‌گیر می‌کند و آن دو در وی جوان می‌مانند: حرص بر مال و حرص بر عمر نمودن) [مصاییح السنة]، او را در حالتی می‌بینید که برای باقی ماندن تلاش می‌کند و از ترس فقر و تهی دستی حریص می‌شود و این گونه می‌پندارد که در این دنیا تا زمان زیادی باقی خواهد ماند.

۲۱- معنای مرگ خارج شدن روح از بدن است، همان روحی که مدتی را در زندگی این دنیا در آن سپری نموده است و به آن بر نمی‌گردد، مگر هنگام سوال قبر و برانگیخته شدن بعد از مرگ؛ بدین صورت که با داخل شدن به بهشت برای کسی که ایمان آورده است و عمل صالح انجام داده است

و تقوا پیشه کرده است، از نعمتها بهره‌مند می‌شود و یا برای کسی که گمراه شده است و انحراف یافته است و از هوی تبعیت نموده است، عذاب خواهد بود.

۲۲- مرگ حکمی الهی و قطعی است برای هر مخلوقی که در آسمان یا زمین باشد و آن بر حسب به پایان رسیدن اجل او می‌باشد و هنگامی که در صور دمیده می‌شود به صورتی جمعی اجرا می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ [الزمر: ۶۸] (و در صور دمیده می‌شود و تمامی کسانی که در آسمانها و زمین می‌باشند، می‌میرند، مگر کسی که الله بخواهد).

۲۳- مرگ امری است که اجازه به آرزوی آن داده نشده است، زیرا رسول الله ﷺ از آن نهی نموده است و فرموده است: «لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لُضْرُ نَزْلٍ بِهِ...» [متفق علیه] (کسی از شما برای ضرری که به وی رسیده است، تمنای مرگ

نکند...)

۲۴- مرگ پایان دهنده لذت‌ها و جداکننده جمعیت‌ها می‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ» (از بین برنده لذتها را زیاد یاد کنید). [رواه الترمذی]. معنای آن مرگ می‌باشد.

عجیب‌ترین چیز و بزرگترین امری که از آن عبرت کسب می‌شود آن است که در روز قیامت برای مرگ، ذبحی وجود دارد، و این گوشه‌ای از قدرت الله ﷻ و حکم نمودن وی می‌باشد. پس آن چگونه خواهد بود؟ جواب آن سخن پیامبر ﷺ است که فرموده است: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ كَهَيْئَةِ كَبْشٍ أَمْلَحَ فِينَادِي مَنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ. فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَاهُ، ثُمَّ يَنَادِي: يَا أَهْلَ النَّارِ، فَيَشْرَبُونَ وَيَنْظُرُونَ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ قَدْ رَأَاهُ، فَيَذْبَحُ ثُمَّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودٌ فَلَا مَوْتَ، ثُمَّ

قرأ: ﴿وَأَنْذَرْنَاهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ [مریم: ۳۹] (مرگ به مانند قوچی که سفید است و به سیاهی می‌نماید آورده می‌شود و منادی ندا می‌دهد: ای اهل بهشت! آنها روی می‌کنند و نگاه می‌کنند. او می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله این مرگ است و تمامی آنها آن را می‌بینند، سپس ندا می‌دهد: ای اهل جهنم! آنها روی می‌کنند و نگاه می‌کنند. او می‌گوید: آیا این را می‌شناسید؟ می‌گویند: بله این مرگ است و تمامی آنها آن را می‌بینند و ذبح می‌شود و می‌گوید: ای اهل بهشت! جاودانه و بدون مرگ خواهید بود و ای اهل آتش جهنم! جاودانه و بدون مرگ خواهید بود، سپس قرائت فرمود: (و آنها را در حالی که در غفلت هستند و آنها ایمان نمی‌آورند را از روز حسرت، بترسان، آنگاه که کار از کار می‌گذرد)).

در خاتمه از الله سبحانه درخواست می‌نمایم که به ما در سختی‌های مرگ کمک نماید و توبه‌ی قبل از مرگ و رحمت

هنگام مرگ و آمرزش در روز حساب و کتاب را برای ما  
حاصل فرماید.

\*\*\*

### قصیده‌ای درباره‌ی مرگ

|                         |                           |
|-------------------------|---------------------------|
| ویدخل دون إذن أو جواب   | رأيت الموت يطرق كل باب    |
| وفى أعتى الحصون أو      | يдахم فى المنازل          |
| ويمضى للمصيبة كالشهاب   | يرابط فى الطريق ولا نراه  |
| من الرجل العجوز أو      | ولا يخشى سلاحاً أو دفاعاً |
| ولا يصغى للوم أو عتاب   | ويأتى دون وعد أو وعيد     |
| سواء بالسفور أو الحجاب  | ولا يخشى الدخول على       |
| بيتم حل فيه أو اضطراب   | ويأتى للصغير ولا يبالى    |
| ويمخر فى اللجاج وفى     | يخوض البحر والأمواج       |
| ويصعد للسما فوق السحاب  | ویدخل فى البواخر دون إذن  |
| إذا الأجل انتهى وفق     | ولا تجدى الوساطة أو       |
| لتدخلنا الجنان بلا حساب | إلهى عفوك المأمول نرجو    |

## قصه‌های واقعی و غم انگیز

### چاه شوم

گروهی چاهی را حفر می‌کردند، وقتی به عمق چهار متری رسیدند، سه نفر پایین رفتند و خاک و سنگ را درون چیزی می‌ریختند که شبیه سطل بود، و گروهی دیگر در بالای چاه بودند که طناب را از چاه بیرون می‌کشیدند در حالی که به آن طناب، سطل آهنی وصل بود و بالا رفتن آن کامل می‌شد، بعد از چند روز لباس یکی از کارگران به طناب آهنی گیر کرد و با سطل خاک بالا رفت، در هنگامی که سعی می‌کرد تا لباسش را از آهن جدا کند، سطل با سنگ و خاک بر روی آن دو نفر که ته چاه بودند، ریخت و مرگ به سراغ آنها آمد و مردند و زمان اجل آنها فرا رسید ولی دوست آنها اجل او به پایان نرسید و اراده‌ی الله تعالی بر این قرار گرفت که او بالا رود، بدون آن که بمیرد.

از این سخن برداشت می‌شود:

پایان رسیدن اجل آن دو نفری که مردند، فرا رسیده بود و کسی که نمرد، دست عنایت الهی او را انتقال داد؛ تا آن که سالهای باقی خود را در این حیات به پایان رساند و رسول الله ﷺ راست گفته است که فرموده است: «إِنَّ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ أَجْلَهَا وَتَسْتَوْعِبَ رِزْقَهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، وَلَا يَحْمِلَنَّ أَحَدُكُمْ اسْتِبْطَاءَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ» (جبرئیل در قلب من دمید که کسی نمی‌میرد مگر آن که اجلش کامل شود و رزق او به پایان برسد، پس از الله تقوا پیشه کنید و طلب نمودن خود را زیبا نمایید، کسی از شما برای عقب افتادن روزی، آن را با نافرمانی الله طلب ننماید؛ زیرا به آنچه نزد الله است رسیده نمی‌شود، مگر با اطاعت از وی). [رواه أبو نعيم في الحلیة: صحيح الجامع ۲۰۸۵].

## عقرب

مادری با همراهی فرزندش از جازان به سوی ریاض با هوایما سفر نمود. مادر حس نمود که چیزی از جانب پشتش به داخل لباسش شده است، ولی فرزند او نتوانست که آن را پیدا کنند و مادر صبر نمود تا آن که به منزل فرزندش که در ریاض ازدواج کرده بود رسید، به سرعت برای مشکلش شکایت نمود و آنچه را که حس کرده بود به دخترش گفت. دختر آمد و دستش را داخل لباس مادرش برد، در آن هنگام حشره‌ی بزرگی را یافت و آن را گرفت که و آن یک عقرب بود! ماجرای غم‌انگیز اتفاق افتاد؛ عقرب در دست دختر جای گرفت و او را نیش زد و سم آن داخل دستش شد و به جسم او سرایت نمود.. به بیمارستان برده شد و آمبولانس و دارو به او سود نرساند و از دنیا جدا شد.

اینجاست که می‌گوییم:

این عقرب کجا بود؟

چه کسی آن را منع نمود که سمش را به مادر بزند و آن  
را برای دختر باقی گذاشت؟  
آیا این عقرب خواب بود و وقتی دختر آن را گرفت  
بیدار شد؟  
آیا رمزی مخفی در پس این حادثه‌ی غم انگیز وجود  
دارد؟  
بله آن امر الله تعالی و قضا و قدر وی می‌باشد و در آن  
برای صاحبان خرد، عبرتی وجود دارد.

\*\*\*

### ماجرای غم انگیز در روز عید

مردی همسر و شش فرزند خود را همراه پسر بزرگش  
که از همسر دیگر خود بود را وداع گفت و آنها برای گذراندن  
تعطیلی عید قربان نزد خانواده‌ی همسر و نزدیکانش در  
منطقه‌ی الوسطی رفتند. پسر بزرگ راننده‌ی ماشین بود. در راه  
بودند که یکی از لاستیکهای ماشین ترکید و توازن ماشین به

هم خورد و راننده نتوانست کاری انجام دهد؛ آن زمانی بود که قضاء و قدر اتفاق افتاد و ماشین چندین بار به دور خود چرخید و بعد ثابت ماند. نتیجه‌ی این حادثه‌ی دردناک این شد که همسر و پنج فرزند همراه او مردند و راننده به حال اغماء فرو رفت و در بیهوشی و بدون سخن گفتن تحت نظر مرکز قرار گرفت، و در این حالت بود که بچه‌ی ششم در سن یکسال و نیمی زنده ماند و اذیتی به او نرسیده بود! پاک و منزّه است الله تعالی که زنده می‌کند و می‌میراند و رد کننده‌ای برای حکمی که نموده است وجود ندارد و برای او کلیده‌ای آسمانها و زمین است و امر در دست اوست و بازگشت به سوی وی می‌باشد.

در اینجا واجب است که خاشعانه در مقابل اراده و قدرت الله ﷻ بایستیم و از خودمان سوال کنیم:

چه کسی این بچه‌ی کوچک را نجات داد؟ مرگ را برای مادر و برادرانش تقدیر نمود؟

چگونه به نقطه‌ی دوری از ماشین پرت شد و جسم او  
مشکلی پیدا نکرد و استخوانهای نرم او سالم ماند؟!  
آن قدرت الله ﷻ است و او باریک بین و بسیار آگاه  
است.

\*\*\*

### **سنگ فرستاده شده**

یکی از دوستان همراه همکارانش در یکی از مکانهای  
سنگی که سنگ آنها کنده می‌شد، کار می‌کرد. برای آن که  
سنگها به راحتی به سوی ماشینهایی که سنگ را حمل می‌کنند  
برده شوند، گریزی نبود جز این که آنها توسط مواد منفجره‌ای  
که برای این منظور ساخته شده بودند، منفجر گردند. این  
عملیات انجام نمی‌شد، مگر بعد از آن که بر روی سنگها  
گودالهایی کنده می‌شد و این مواد منفجره در آن گودالها  
گذاشته می‌شد و هر کدام از آن مواد منفجره با فتیله‌ای  
طولانی مورد استفاده قرار می‌گرفت و در هنگام انفجار این

گونه بود که کارگران از آن دور می‌شدند و در اتاقی که برای زندگی آنها بود، پناه می‌گرفتند. [یکبار] وقت آن رسید و زمان انفجار مشخص شد و دوست ما در یکی از اتاقهای مجاور پناه گرفت، مسئول انفجار فتیله را آتش زد و همگی صدای ترسناکی را به سبب پرتاب شدن آن سنگهای منفجر شده شنیدند. بدون آن که کسی حس کند یکی از آن سنگها با سرعت از پنجره‌ی کوچکی که بر روی دیوار اتاقی بود که دوست ما و همکارانش در آن بودند داخل شد، و به سر او برخورد نمود و به حالت اغماء رفت و بعد از گذشت چند ساعت از زندگی دنیوی جدا شد.

اینجا باید سوال کنیم:

چه کسی آن سنگ را فرستاد و از پنجره آن را داخل نمود؟

چگونه است که فقط به آن شخص برخورد نمود و به همکارانش اصابت نکرد؟

جواب این است: آن امر الله تعالی و قضا و قدر او است و الله تعالی راست می گوید که می فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ [الأعراف: ۳۴] (وقتی اجل آنها فرا برسد، لحظه ای عقب نمی افتد [و لحظه ای جلو نمی افتد).

\*\*\*

### دوست ممتزم

کارمندانی از اهل روستای ما، صبح هر روز در مکانی جمع می شدند که به آن مرکز حرکت اتوبوس گفته می شد. یک اتوبوس می ایستاد و وقتی پُر می شد دیگری می آمد تا تعدادی از افراد را سوار کنند. [شخصی به نام] احمد آمد تا بر یکی از این اتوبوس ها سوار شود و آن را در حالی یافت که پُر شده بود و جایی در آن باقی نمانده بود. او به اضطراب افتاد و ناراحت شد از این که در موعد مقرر سر کار خود حاضر نمی شد. وقتی حالت اضطراب او را دوستش [که در ماشین

نشسته بود] دید او را صدا زد تا در جای او بنشیند و احمد راضی نشد ولی دوستش او را قسم داد تا جای او بنشیند؛ زیرا دوستن عجله نداشت، و احمد راضی شد و گرمی داشتی که از طرف دوستش ایجاد شد را استجابت نمود. اتوبوس به حرکت افتاد و این در حالی بود که باران نازل می شد و مدتی بعد قطع می گردید. صندلی احمد در طرف راننده بود و ماشین با سرعت بالایی حرکت می نمود. در هنگام غفلت راه اتوبوس را باربری بزرگ قطع نمود و با آن برخورد نمود و اتفاق بدی افتاد که قابل حساب نبود. شیشه ی جلوی ماشین شکست و فرمان در شکم راننده فرو رفت و اتوبوس مسیرش عوض شد و از راهش انحراف یافت و بر پهلو افتاد و کسانی که سوار آن بودند بعضی بر روی بعضی دیگر افتادند و تعدادی از آنها مردند، و عده ای از آنها، دست و پایشان شکست و احمد از وفات کنندگان بود. به سرعت اهل روستا جمع شدند تا حادثه را مشاهده کنند و دوست احمد کسی که جایش را به احمد

داده بود رسید و لحظاتی به دوستش نگاه می‌کرد، به کسی نگاه می‌کرد که دست قضا و قدر الله تعالی او را ربوده بود، الله سبحانه که زنده، برپا و برپا دارنده است کسی که نمی‌خواهد و نمی‌میرد.

\*\*\*

### فاتمه

در پایان از الله سبحانه درخواست می‌نمایم تا ما را در سختی‌های مرگ یاری فرماید و آخرین سخن ما در این دنیا را گواهی دادن به این که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله تعالی وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی وی است، قرار دهد. همچنین قبرهای ما و قبرهای پدران و مادران ما را باغی از باغهای بهشت قرار دهد و زبان ما را در جواب دادن به سوالات دو فرشته‌ی قبر یاری فرماید، و ما را از تاریکی، ظلمت و وحشت آن حفظ فرماید و همچنین ما را از فتنه‌ی زندگی و مرگ حفظ نماید و ما را همراه پیامبران، صدیقان و

شهیدان داخل بهشت فرماید.

والحمد لله رب العالمین...

\*\*\*